

روایت تحلیلگران امریکایی از عدم درک مفهوم خاورمیانه توسط سیاستگذاران امریکایی

# پایان خاورمیانه امریکایی

مارک لینچ\*  
 ترجمه: عماد هلال‌ت

در اوایل دسامبر ۲۰۲۱، دولت اتیوپی در جنگ داخلی یکساله خود با شورشیان منطقه نیکرای، یک تغییر چشمگیر ایجاد کرد. نیروهای اتیوپی که بازاردخانه جدیدی از پنهان‌هاوسایر اشکال حمایت نظامی از ایران، ترکیه و امارات متحده عربی مسلح شده بودند، توانستند حمله جبهه آزادیبخش نیکرای را که خود توسط جنگجویان سومالیایی حمایت می‌شد، عقب برانند (که به نوبه خود مورد حمایت قطر قرار داشتند).

بسیاری از ناظران امریکایی از دخالت مستقیم کمتر از چهار کشور خاورمیانه در آنچه که به نظر می‌رسد درگیری آفریقایی است، شگفت زده شدند. اما چنین رابطه‌ای غیرعادی نیست. در سال‌های اخیر، ترکیه بیش از ۴۰ کنسولگری در آفریقا و یک پایگاه نظامی بزرگ در سومالی ایجاد کرده است. اسرائیل اعلام کرده است که «بازگشت به آفریقا» را تا حدی برای یافتن اتحاد‌های جدید در شرایطی که با فشار فزاینده بین‌المللی مواجه شده، به‌عنوان یکی از راهبردهای خود اتخاذ کرده است. عربستان سعودی برای تأمین امنیت غذایی بخش‌های وسیعی از زمین‌های کشاورزی را در اتیوپی و سودان خریداری کرده است و امارات نیز پایگاه‌های دریایی در سراسر شاخ آفریقا ساخته است. مصر

گرفتار درگیری بالتیوپی برسرطرح‌های این کشور برای سدی(النهضه) در سرودخانه‌نیل‌شده است.

این درهم‌تنیدگی‌ها به آفریقانیزم محدود نمی‌شود. عمان به‌طور سنتی خود را یک کشور اقیانوس هند می‌دانست و روابط اقتصادی قوی با هند، ایران و پاکستان دارد. عربستان سعودی و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس مدت‌هاست که عمیقاً در امور افغانستان و پاکستان دخالت کرده‌اند. ترکیه به‌طور فزاینده‌ای در آسیای مرکزی، از جمله با مداخله نظامی در جمهوری آذربایجان، درگیر شده است. تقریباً هر کشوری از خلیج فارس اخیراً مشارکت خود را با چین و سایر کشورهای آسیایی ارتقا داده است. با این حال، در میان این ارتباطات فرامنطقه‌ای مستمر و رو به رشد، سیاست خارجی ایالات متحده همچنان با نقشه ذهنی بسیار محدودتری از خاورمیانه پیوند خورده است. از سال‌های آغازین جنگ سرد، تشکیلات واشنگتن خاورمیانه را به‌عنوان جهان عرب – به‌علاوه ایران کشوری که عضواتحادیه عرب (به‌استثنای مناطق دور افتاده جغرافیایی کومور، موریتانی و سومالی) تلقی نمی‌شود، می‌نگریست. بر اساس تداوم جغرافیایی درک عقل سلیم از منطقه و تاریخ قرن بیستم خاورمیانه در گروه‌ها و اتاق‌های فکردانشگاه‌های امریکا و همچنین وزارت خارجه ایالات متحده، صرف‌الین منطقه است. اما چنین نقشه‌ای به‌طور فزاینده‌ای منسوخ



## ۱ نقشه‌کشی جنگ سرد

همانطور که در حال حاضر به نظر می‌رسد، مفهوم امریکایی خاورمیانه در تاریخ ماقبل مدرن پایه کمی دارد. برای قرن‌ها، استان‌های عربی شمال آفریقا و شام بخشی از امپراطوری وسیع و چند ملیتی عثمانی بودند. جوامع ساحلی خلیج فارس به‌طور ارگانیک به شاخ آفریقا در سراسر دریای سرخ مرتبط بودند. شبکه‌های اسلامی مصر و بقیه شمال آفریقا را به مناطقی در اعماق صحرای آفریقا متصل کردند اما به جای نگاه کردن به گذشته، ایالات متحده نسخه خود را از منطقه از منبعی جدیدتر اتخاذ کرد. استعمار و سیاست قدرت‌های بزرگ اروپای اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم. در قرن نوزدهم، پروژه‌های امپراطوری بریتانیا و فرانسه ایده منطقه‌ای متمایز را که توسط شمال آفریقا و شام تعریف می‌شود، به وجود آورد. در سال ۱۸۳۰، فرانسه الجزایر را اشغال کرد. در سال ۱۸۸۱، تونس را تصرف کرد. و تا سال ۱۹۱۲، مراکش را نیز تحت کنترل داشت. میراث استعماری فرانسوی از طبقه‌بندی نژادی و نه مانع طبیعی صحرا، تمایز بین آفریقای سیاه فرانسوی و مغرب فرانسوی مشکل از اعراب و بربرها با پوست روشن‌تر را نشان داد. همین نژادپرستی مانع سختی بین جمعیت‌های فرهنگی مشابه حوزه مدیترانه ایجاد کرد، با اروپای جنوبی سفیدپوست که به اجبار از مردمان خاور نزدیک در آن سوی دریا در شمال آفریقا و شبه جزیره عربستان متمایز شد. بریتانیایی‌ها به نوبه خود، این منطقه را «خاور نزدیک» نامیدند، زیرا نقش آن به‌عنوان یک نقطه ترانزیت در مسیر منافع اولیه استعماری شان در هند و «خاور دور» یا آسیا بود. پس از افتتاح کانال سوئز در سال ۱۸۶۹، این منطقه اهمیت جدیدی پیدا کرد. منافع امپراطوری بریتانیا اکنون شبه جزیره عربستان را به مصر و شام متصل می‌کند، در حالی که آن مناطق را از شمال، شرق و جنوب متمایز می‌کند و یک رشته تحت الحمایه در امتداد شاخه جزیره عربستان تا سال ۱۹۷۱ تحت کنترل بریتانیا باقی ماندند و مرزهای استعماری قدیمی را مدت‌ها پس از اینکه نیروهای دیگر شروع به تغییر شکل منطقه کردند، تقویت کردند. مجموعه‌ای از مفروضات ایدئولوژیک در مورد اکوسیستم فرضی اعراب، فارس‌ها و ترک‌ها، دیدگاهی که توسط محقق امریکایی فلسطینی فقید ادوارد سعید، معروف به «شرق شناسی» نامیده شد. پس از جنگ جهانی دوم، در حالی که ایالات متحده به شدت وارد رقابت جنگ سرد با اتحاد جماهیر شوروی شد، وزارت امور خارجه ایالات متحده مفهوم انگلیسی – فرانسوی منطقه را برپای اهداف خود تطبیق داد. تعریف چیزی که ایالات متحده اکنون آن را «خاورمیانه» می‌نامد (نه به واشنگتن که به لندن نزدیک است) با اهداف سیاستگذاران مشخص شده است: حفظ دسترسی به نفت در شبه جزیره عربستان، محافظت از اسرائیل و حفظ منصرفات سابق بریتانیا و فرانسه در شمال آفریقا خارج از حوزه نفوذ شوروی. در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، اولویت‌های اقتصادی و سیاسی ایالات متحده به نهادینه شدن این نقشه در محافل دانشگاهی و سیاستگذاری کمک کرد. قانون آموزش دفاع ملی در سال ۱۹۵۸ منابع نفت در به سمت مطالعات منطقه‌ای در حمایت از اولویت‌های جنگ سرد هدایت کرد و سازمان‌های غیرانتفاعی بزرگ مانند بنیاد فورد به این تلاش‌ها پیوستند. رویکرد جدید جهان را به مناطق متمایز تقسیم کرد که یکی از آنها خاورمیانه بود. در نتیجه، محققان خاورمیانه تخصص عمیقی در مورد فرهنگ‌ها، زبان‌ها، تاریخ و سیاست کشورها در آن منطقه کاملاً تعریف شده ایجاد کردند. اما از آنها انتظار نمی‌رفت که چیز زیادی در مورد کشورهای جنوب صحرای آفریقا یا افغانستان و پاکستان بدانند، مهم نیست که این مکان‌ها چقدر برای موضوعاتی که مطالعه می‌کردند مهم است.

## ۲ بازارهای در حال حرکت به سمت شرق

همانطور که پاورهای سیاسی اخیر نقشه قدیمی خاورمیانه را منسوخ کرده است، تغییرات اجتماعی در مقیاس بزرگ نیز همین‌طور است. از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، مهاجرت دسته جمعی کارگران از کشورهای عربی فقیرتر به کشورهای با سرعت در حال توسعه خلیج فارس، ارتباطات قدرتمندی را در منطقه ایجاد کرد. حواله‌ها نقشی کلیدی در اقتصادهای غیررسمی مصر و بیشتر کشورهای شام داشتند و اقامت طولانی مدت کارگران در کشورهای خلیج فارس باعث گسترش ایده‌های محافظه‌کار اسلام‌گرا شد که قبلاً خریدار زیادی در خارج از عربستان سعودی پیدا نکرد بود. اما پس از تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، که طی آن کارگران فلسطینی و یمنی اغلب به‌عنوان غیر وفادار تلقی می‌شدند، کارگران مهاجر عرب به‌طور فزاینده‌ای با کارگران جنوب آسیایی از لحاظ سیاسی امن‌تر جایگزین شدند. به‌طور مشابه، رسانه‌های عربی بخش عمده‌ای از انسجام موضوعی خود را از دست داده‌اند. این سال ۲۰۱۱، تلویزیون ماهواره‌ای عرب ست برای شکل دهی

## ۳ نقشه آنها، نه نقشه ما

به مدت ۷۵ سال، خاورمیانه آن‌گونه که ما می‌شناسیم تا حد زیادی ساختار برتری امریکا بوده است. برای بسیاری از آن زمان، نقشه ترسیم شده ایالات متحده منطقی بود، زیرا اولویت‌های واشنگتن در منطقه می‌تواند راه قابل توجهی برای تأثیرگذاری بر سیاست منطقه داشته باشد. دکترین‌های استراتژیک واشنگتن در جنگ سرد، اتحادها و مداخلات را از زمان بحران سوئز در سال ۱۹۵۶، زمانی که ایالات متحده، فرانسه و بریتانیا را به‌عنوان قدرت اصلی غربی در منطقه جابه‌جا کرد، تا فروپاشی دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ شکل داد. ۱۹۹۱–۱۹۹۰ جنگ خلیج فارس نظم منطقه‌ای امریکا را تثبیت کرد که در آن به نظر می‌رسید همه راه‌ها به واشنگتن ختم می‌شود. ایالات متحده نظارت بر روند صلح اعراب و اسرائیل را از کنفرانس مادرید تا توافقنامه اسلو در انحصار خود در آورد و مهار دوگانه ایران و عراق را در ژئوپلیتیک خلیج فارس) مشخص کرد. اما موقعیت جهانی ایالات متحده و همچنین انسجام منطقه‌ای که عمدتاً حول محور منافع ایالات متحده سازماندهی شده است، به سرعت کاهش یافته است. در بچوجه پیامدهای تصمیم فاجعه‌بار برای حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، سه رئیس‌جمهور متوالی ایالات متحده

در آن سال‌های اولیه جنگ سرد، پان عربیسم جمال

عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر، تصور خاورمیانه را به‌عنوان یک وحدت فرهنگی-سیاسی و نه یک سازه مصنوعی تقویت کرد. مسأله فلسطین و مبارزات برای استعمار زدایی، جهان عرب را با سران کشورها که خود را از طریق مواضعشان در مورد اسرائیل و اتحاد اعراب تعریف می‌کنند متحد ساخت و در مصر و دیگر کشورهای شمال آفریقا، نگرش‌های نژادپرستانه در مورد جمعیت‌های جنوب صحرای آفریقا به این ایده کمک کرد که خاورمیانه از نظر قومی و فرهنگی از مناطق اطراف متمایز باشد. در عین حال، الحاق بخش اعظم آسیای مرکزی به اتحاد جماهیر شوروی، محرومیت‌هایمانند آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان را از منطقه‌ای که توسط رقابت جنگ سرد تعریف شده بود، توجیه می‌کرد. این مفهوم از خاورمیانه پایه و اساس مجموعه‌ای از دکترین‌های سیاست خارجی ایالات متحده و اتحاد‌های امنیتی را فراهم کرد، روابطی که با وجود تحولاتی مانند انقلاب ایران، برای چندین دهه در خدمت حفظ جریان نفت و حفظ ثبات بودند. با این حال هزینه‌هایی داشت. دانشگاهیان و سیاستگذاران که برای اندیشیدن بر اساس این نقشه آموزش دیده بودند و اغلب از دیدگاه‌های شرق شناسی به ارث رسیده از دوران استعمار مطلع شده بودند، تمایل داشتند تا بدون در نظر گرفتن نیروهای اجتماعی و سیاسی زیادی که از مرزهای آن فراتر رفته‌اند، درباره منطقه نتیجه‌گیری کنند. به‌عنوان مثال، حملات ۱۱ سپتامبر سرعت به اجماع رسید که آنها توسط آسیب شناسی‌های خاص خاورمیانه عربی هدایت شده‌اند. به‌طور مشابه، این ایده قدیمی مبنی بر اینکه کشورهای

## ۵ سیاست خارج از محدوده

برای سیاستگذاران ایالات متحده، قیام‌های اعراب درس فریبنده‌ای به همراه داشت. در ابتدا، گسترش سریع اعتراضات از تونس و مصر به بسیاری از مناطق دیگر به نظر می‌رسید که انسجام مجدد خاورمیانه را نشان دهد. بیشتر رقابت بر یک ایده ژئوپلیتیک واحد، طنزهایی بود که به دنبال داشت: قطر، عربستان سعودی و امارات در جنگ‌های لیبی، سوریه و یمن مداخله کردند و در تحولات مصر و تونس مداخله کردند. با این حال رژیم‌هایی که در منطقه بیشترین نفوذ را داشتند – ایران، اسرائیل و ترکیه – اصلاح‌بخشی از جهان عرب نبودند. علاوه بر این، خودکامگان عرب با سرعت به ارتباط متقابل جمعیت‌های خود به‌عنوان تهدیدی برای بقای خود می‌نگریستند و بسیاری به دنبال سرکوب جنبش‌های سیاسی پان عرب مانند اخوان المسلمین و شبکه‌های فعال لیبرال بودند. امروزه، تحولات سیاسی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه، مرزهای سنتی منطقه را بیش از پیش بی‌معنا کرده است. انقلاب ۲۰۱۸ سودان و کودتای نظامی اخیر آن، که توسط مصر، یک قدرت پیشرو در خاورمیانه، حمایت شد، با مخالفت اتحادیه آفریقا(نهادهی بین‌المللی که ۵۵ کشور آفریقایی را نمایندگی می‌کند) همراه بود، این واقعیت را نشان داد که این کشور تا چه اندازه در دو منطقه قرار گرفته است. در سایر نقاط آفریقا، مهاجرت و رشد شورش‌های اسلام‌گرا در سراسر ساحل (ساحل دریای مدیترانه، اقیانوس هند و اقیانوس اطلس) منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی کشورهای مغرب را به جنوب سوق داده است. جنگ داخلی لیبی به جریان مهاجران، سلاح، مواد مخدر و رادیکالیسم در سراسر آفریقای مرکزی زده است و مرز بین شمال آفریقا و بقیه قاره را بیش از پیش محو کرده است. بسیاری از مهاجرانی که از خاورمیانه به اروپا می‌رسند از کشورهای جنوب صحرا سرچشمه می‌گیرند. در پاسخ به اهمیت استراتژیک فزاینده ساحل، مراکش برگسترش اقتدار مذهبی خود در غرب آفریقا

## ۶ تحلیل اشتراک دومی با سنگاپور و بغداد

طی دوده گذشته، بازارهای مالی جهانی جهت‌گیری برخی از ثروتمندترین کشورهای خاورمیانه از جمله کویت، عربستان سعودی و امارات را در تغییر داده‌اند. با توجه به سرمایه‌گذاری عمیق آنها در املاک و باشگاه‌های ورزشی غربی، روابط اقتصادی رو به رشد آنها با آسیا و جمعیت زیادی از کارگران خدماتی غیر عرب و مهاجران غربی، به‌طور فزاینده‌ای منطقی تر است که این مکان‌ها را به‌عنوان مراکز سرمایه‌داری جهانی در نظر بگیریم. دومی بیشتر با سنگاپور یا هنگ کنگ مشترک است تا با بیروت یا بغداد.

به نوبه خود، درگیری اسرائیل و فلسطین، که زمانی به‌عنوان یک نیروی متحد کننده در جهان عرب عمل می‌کرد، به‌طور چشمگیری از اهمیت اش کاسته شده

## ۴ نقش جریان نفت و تاریخ استعماری در شکل‌گیری خاورمیانه امریکا

مسلمان به نحوی منحصربه فرد در برابر دموکراسی مقاومت می‌کنند، محرک‌های واقعی انعطاف‌پذیری استبدادی در خاورمیانه را نادیده می‌گیرد؛ پادشاهی‌های مسلمانان در صورت داشتن فرصت، ناگزیر حکومت‌های اسلام‌گرای رادیکال را انتخاب می‌کنند، برای توجیه دهه‌ها شکست امریکا در حمایت از اصلاحات سیاسی واقعی در آنجا مورد استفاده قرار گرفته است. از همه این جهات، مفهوم امریکا از خاورمیانه اغلب یک محدودیت بوده تا یک دارایی، با این حال برای چندین دهه، به طرز قابل توجهی خود را نشان داده است. حتی پس از افشای اجباری یازده سپتامبر ارتباطات جهانی گروهی مانند القاعده که ریشه در افغانستان، مصر، عربستان سعودی و سودان داشت، سیاست ایالات متحده همچنان بر اساس الگوی قدیمی هدایت می‌شد. تهاجم به عراق تا حدی با اراده برای بازسازی خاورمیانه توجیه شد. به این صورت که دولت جورج دبلیو بوش «برنامه آزادی» را با جنگ ایدئولوژیک با هدف جهان عرب که ظاهراً به‌طور منحصربه‌فردی مستعد اقتدارگرایی و سیاسی زباید آن فراتر اخیراً، مفروضات مشابه باعث شد که ایالات متحده نتواند موج تحولات مردمی را که در سال‌های ۲۰۱۱–۲۰۱۰ جهان عرب را فراگرفت، پیش‌بینی کند – یا واکنش مؤثری نسبت به آن نشان دهد.

## ۷ عقب‌نشینی امریکا از منطقه و باز تعریف خاورمیانه

متمرکز شده است و الجزایر نیز در عملیات امنیتی در مالی مشارکت داشته است.
پویایی‌های سیاسی دیگر نیز ارزش محدود تعریف خاورمیانه به‌عنوان یک منطقه جغرافیایی واحد را آشکار کرده است. برای مثال، رقابت ایران و عربستان در شمال آفریقا اهمیت چندانی ندارد. نبرد سیاسی بین قطر، عربستان سعودی و امارات پس از محاصره قطر در سال ۲۰۱۷ توسط چندین کشور در منطقه به رقابتی بین رژیم‌ها برای حمایت از طرفین نزاع نه تنها در کشورهای عربی همسایه بلکه در سراسر قاره آفریقا و حتی در واشنگتن انجام شد. ناگزیر بیشتر از القاعده، جهانی بود تا منطقه‌ای که با جریان جنگجویان خارجی به سوریه و گسترش جنبش در سراسر آفریقا و آسیا آشکار شد. هنگامی که برخی از فعال‌ترین شورش‌های جهانی در مالی و نیجریه در حال گسترش هستند، حفظ مدل‌های ضد تروریسم بر اساس مشکلاتی که گفته می‌شود این گروه‌ها منحصراً عربی هستند، دشوار است.
در همین حال، برخی از بزرگترین درگیری‌های اخیر جغرافیای مفروض منطقه را به چالش کشیده است. جنگ داخلی لیبی، مالی و دیگر همسایگان آفریقایی را بی‌ثبات کرد. زمانی که عربستان سعودی در سال ۲۰۱۵ انتلافی برای حمایت از مداخله خود علیه حوثی‌های یمن ایجاد کرد، نه تنها از کشورهای عربی همفکر خود کمک گرفت بلکه از اریتره، پاکستان و سودان در خواست حمایت کرد. در عین حال، محاصره دریایی امارات علیه حوثی‌ها از سوی امارات منجر به ایجاد حضور نظامی در سراسر شاخ آفریقا و تقویت جزیره استراتژیک سقطری شده است که به آفریقا نزدیک‌تر از شبه جزیره عربستان است. اگرچه اغلب به‌عنوان یک جنگ الگوی خاورمیانه تلقی می‌شود، درگیری در یمن به گونه‌ای صورت گرفته است که مرزهای فرضی منطقه را زیر سؤال می‌برد.

## ۸

## ۹

## ۱۰

## ۱۱

## ۱۲

## ۱۳

واکون، ایالات متحده باید با پکن که متفاوت از واشنگتن در مورد خاورمیانه فکر می‌کند، مبارزه کند. چین از نقشه منطقه منافع استراتژیک خود پیروی می‌کند نه از نقشه ایالات متحده. واشنگتن، یکن از طریق طرح یک کمربند- یک جاده، منافع انرژی خود را در خلیج فارس و حضور خود در آفریقا را گسترش داده است. این کشور با کم‌اهمیت جلوه دادن سیاست و تمرکز بر زیرساخت‌ها و منابع انرژی، مجموعه‌ای از توافقنامه‌ها را با کشورهای حاشیه خلیج فارس امضا کرده است. مشارکت فزاینده چین چشم‌اندازهای جدیدی را برای تولید نفت و سایر اشکال همکاری منطقه‌ای باز کرده است، اما همچنین فرصت‌های سوسوفاهم‌های خطرناک را چندین برابر کرده است، زیرا واشنگتن به دنبال متعادل کردن منافع منطقه‌ای خود با رقابت فزاینده خود با چین است. اگر اندیشمندان، تحلیلگران و سیاستگذاران امریکایی، خاورمیانه را کمتر به‌عنوان یک منطقه جغرافیایی گسسته و بیشتر به‌عنوان مجموعه‌ای سیال از کشورها و جمعیت‌هایی که از طریق آن، نیروهای اجتماعی گسترده‌تر رقابت‌های متحول که برای قدرت جریان می‌یابد بدانند، بسیاری از این تحولات اخیر می‌تواند به درستی درک

The End of the Middle East How an Old Map Distorts a New Reality, Marc Lynch, March/April 2022.